



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

از شیخی گری تا بابی گری

عزالدین رضا نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از شیخی گری تا بابی گری

نویسنده:

عزالدین رضانژاد

ناشر چاپی:

نشریه انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	از شیخی گری تا بابی گری
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۷	یادآوری
۷	فرقه‌های شیخیه
۷	اشاره
۸	شیخیه‌ی کریمخانیه
۸	شیخیه‌ی باقریه
۸	شیخیه‌ی آذربایجان
۸	اشاره
۸	خانواده‌ی حجه‌الاسلام
۹	خاندان ثقة‌الاسلام
۹	خاندان احقافی
۹	یادآوری
۹	اشاره
۱۰	تفاوت آرا میان شیخیه‌ی کرمان و آذربایجان
۱۰	شیخیه‌ی بابیه
۱۰	بنیانگذار فرقه‌ی بابیه
۱۱	تحصیل و تجارت باب
۱۱	حضور در مجلس درس سید کاظم رشتی
۱۱	ریاضت غیر شرعی، گام نخست انحراف
۱۲	ماجرای پیدایش فرقه‌ی بابیه

۱۳	ادعای بابیت
۱۳	ادعاهای دروغین دیگر
۱۳	ادعای ذکریت
۱۴	ادعای مهدویت
۱۴	ادعای رسالت
۱۴	اعتراض و مناظره علما با میرزا علی محمد
۱۴	اشاره
۱۵	تنبيه و توبه‌ی باب
۱۶	آشوب و قتل و غارت بابیان
۱۶	فتوای علما برای اعدام باب
۱۷	پاورقی
۲۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

از شیخی گری تا بابی گری

مشخصات کتاب

عنوان: از شیخی گری تا بابی گری

پدیدآورنده: عزالدین رضانژاد

نشریه: انتظار (نشریه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج))

شماره نشریه: ۵

سال: ۱۳۸۱

ماه: ۷، ۸، ۹

تعداد صفحه: ۳۹۳-۴۱۷

زبان: فارسی

موضوع: مهدویت - فرق اسلامی - شیخیه - فرقه‌های شیخیه - فرقه‌های شیخیه - بابیه - پیدایش - بایبان

اشاره

پیروان فرقه‌ی شیخیه، پس از مرگ شیخ احمد احسائی، پیرامون سید کاظم رشتی گرد آمدند. با مرگ سید کاظم رشتی، بر سر جانشینی او، اختلاف شد و این فرقه به گروه‌هایی مانند کریمخانیه، باقریه،... تقسیم شد. نوشتار حاضر، انشعاب این گروه‌ها و پیدایش فرقه‌ی بابیه از این میان را بررسی می‌کند و به زوایایی از زندگی علی محمد باب می‌پردازد.

یادآوری

مطالبی در شناسه‌ی فرقه‌ی شیخیه - از شیخ احمد احسائی به عنوان رهبر و مؤسس، و شاگرد و جانشینش سید کاظم رشتی - در دو قسمت از مقاله‌ی «شیخیه، بستر پیدایش بابیت و بهائیت» آمده بود. تعریف فرقه‌ی شیخیه، شرح حال، اعتقادات و افکار شیخ احمد احسائی، موضع‌گیری عالمان و فقیهان در برابر انحرافات عقیدتی وی و نیز شخصیت ابهام آمیز سید کاظم رشتی و مسأله‌ی بدعت رکن رابع را ملاحظه کردیم. وعده داده بودیم که به انشعابات فرقه‌ی شیخیه و سپس ادعاهای دورغین میرزا علی محمد [صفحه ۳۹۴] شیرازی ملقب به «باب» - یکی از مدعیان جانشینی سید کاظم رشتی - پرداخته شود که اینک، این موضوعات را پی می‌گیریم.

فرقه‌های شیخیه

اشاره

گر چه پس از درگذشت شیخ احمد احسائی، پیروان او گرد سید کاظم رشتی حلقه زدند و جانشینی وی را پذیرفتند، ولی پس از وفات سید کاظم، بر سر جانشینی وی اختلافات چندی میان پیروان او به جود آمد. اینک، با معرفی مهم‌ترین مدعیان جانشینی او، به انشعابات فرقه‌ی شیخیه، اشاره می‌کنیم. در ضمن این بحث، به بعضی از فرقه‌های معروف یا منسوب به شیخیه - که از انحرافات عقیدتی، تبری جسته‌اند - اشاره می‌شود و کیفیت بستر سازی شیخیه برای پیدایش «بابیه»، روشن می‌گردد. در حقیقت، سیری

اجمالی «از شیخیگری تا بابیگری» صورت می‌گیرد.

شیخی‌ی کریمخانیه

پس از مرگ سید کاظم رشتی، مدت کمی بر سر جانشینی او اختلاف بود. در این میان، یکی از شاگردان وی به نام «محمد کریم خان کرمانی» (۱۲۸۸ - ۱۲۲۵ ق) با توجه به موقعیت ویژه‌ای که داشت، مدعی رهبری این فرقه شد و برخی نیز دور او جمع شدند. از ویژگی‌های برجسته‌ی او در میان شاگردان سید کاظم، یکی، نزدیکی او به استادش و دیگری، نزدیکی به دربار قاجار بوده است؛ زیرا، پدر او، حاج ابراهیم خان، مشهور به ظهیر الدوله، پسر عمو و داماد فتحعلی شاه و حاکم خراسان و کرمان بوده است. وی، از دوستداران شیخ احمد احسائی بود و در ترغیب شاه برای ملاقات با شیخ احمد، نقش مهمی داشته است. از این رو، محمد کریم خان، با عنایت به این موقعیت ویژه، توانست برای این فرقه، جایگاه محکم‌تری فراهم کند و به تبلیغ آن بپردازد. طرفداران محمد کریم خان به «شیخی‌ی کرمانیه» معروف‌اند و به فرقه‌ی «کریمخانیه» نیز خوانده می‌شوند. مرکز شیخیه، در زمان محمد کریم خان، کرمان بود، اما وی، مبلغانی را [صفحه ۳۹۵] برای مرام شیخیه به شهرهای مختلف فرستاد. هر چند وی، پسر خود، حاج محمد خان (۱۳۲۴ - ۱۲۶۳ ق) را به جانشینی نصب کرد، اما بر سر جانشینی وی، پس از مرگ‌اش در سال ۱۲۸۸ هـ.ق از دو جهت، اختلاف روی داد: اولاً، میان پسران‌اش، حاج رحیم خان و حاج زین العابدین خان و حاج محمد خان، بر سر جانشینی پدر اختلاف افتاد و علاوه بر محمد خان، رحیم خان هم مدعی نیابت پدر بود و طرفدارانی هم پیدا کرد. ثانیاً، در میان پیروان‌اش که شاید که موروثی شدن رهبری فرقه، ناخرسند بودند، اختلاف شد. از این رو، انشعابات دیگری پس از مرگ حاج محمد کریم خان، در فرقه‌ی شیخیه رخ داد. فرقه‌ی «باقریه» از جمله‌ی آن‌ها است. اکثریت شیخی‌ی کرمانیه، پس از مرگ محمد خان، برادرش زین العابدین خان (۱۳۷۶ - ۱۲۶۰ ق) را به رهبری خویش برگزیدند. پس از او، ابوالقاسم خان، و سپس عبدالرضا خان به ریاست شیخی‌ی کرمانیه برگزیده شدند. عبدالرضا خان، در سال ۱۳۵۸ ش ترور شد. [۱].

شیخی‌ی باقریه

فرقه‌ی «باقریه» از فرق «شیخیه»، پیرو میرزا محمد باقر خندق آبادی درچه‌ای هستند که بعداً به میرزا باقر همدانی معروف شد. وی، نماینده‌ی حاج محمد کریم خان کرمانی در همدان بود و پس از وی، دعوی جانشینی او را کرد و جنگ میان «شیخی» و «بالاسری» را در همدان به راه انداخت. میرزا محمد باقر، دارای تألیفات چندی است. وی، از کرمان، با میرزا ابوتراب - از مجتهدان «شیخیه» از طایفه‌ی نفیسی‌های کرمان - و عده‌ای دیگر مهاجرت کردند و در نایین و اصفهان و جندق و بیابانک و همدان، پیروانی یافتند و سلسله‌ی «باقریه» را در همدان تشکیل دادند. [۲]. [صفحه ۳۹۶]

شیخی‌ی آذربایجان

اشاره

در آذربایجان (ایران)، عالمان چندی به تبلیغ و ترویج آرای شیخ احمد احسائی پرداختند. سه طایفه‌ی مهم از آنان، قابل ذکرند که عبارت‌اند از:

خانواده‌ی حجه‌الاسلام

بزرگ این خاندان، میرزا محمد مامقانی، معروف به حجه الاسلام (م ۱۲۶۹ ق.) است. او، نخستین عالم و مجتهد شیخی آذربایجان است. وی، مدتی شاگرد شیخ احمد احسایی بود و از او اجازه‌ی روایت و اجتهاد دریافت کرد و نماینده‌ی وی در تبریز گشت. او، همان شخصی است که حکم تکفیر و اعدام «علی محمد باب» را در تبریز صادر کرد و بدین وسیله، ضمن باطل خواندن ادعاهای یکی از شاگردان سید کاظم، برائت فرقه‌ی شیخیه‌ی آذربایجان از بدعت ایجاد شده به دست علی محمد باب را اعلام کرده است. «حجه الاسلام»، سه فرزند دانشمند داشت که هر سه، از مجتهدان شیخی تبریز به شمار می‌رفتند و به لقب «حجه الاسلام» معروف بودند. فرزند ارشد او، میرزا محمد حسین حجه الاسلام (م ۱۳۱۳ ق.) نام داشت و نزد سید کاظم رشتی تلمذ کرده بود. وی، پس از وفات پدرش در سال ۱۲۶۹ ه.ق، ریاست طایفه‌ی شیخیه را به دست گرفت و به جای پدر در کرسی تعلیم و تربیت پیروان طریقه‌ی شیخ احمد احسایی مستقر گردید. فرزند دوم او، میرزا محمد تقی حجه الاسلام (۱۳۱۲ - ۱۲۴۷ ق.) نام داشت. وی، از طبع شعر برخوردار بود. تخلص او «نیر» است و «دیوان اشعار» او هم نشر یافت. [۳]. فرزند سوم او، میرزا اسماعیل حجه الاسلام (م ۱۳۱۷ ق.) نام داشت. وی، از شاگردان میرزا محمد باقر اسکویی بود. او، پس از برادرش حجه الاسلام میرزا محمد تقی، در تبریز از مراجع بزرگ شیخیه بود. فرزند میرزا محمد حسین حجه الاسلام، میرزا ابوالقاسم حجه الاسلام (م ۱۳۶۲ ق.) آخرین [صفحه ۳۹۷] فرد روحانی (و عالم دینی از) خانواده‌ی حجه الاسلام است. [۴].

خاندان ثقة الاسلام

دومین طایفه‌ی شیخیه‌ی آذربایجان، خانواده‌ی «ثقة الاسلام» اند. میرزا شفیع تبریزی، معروف به «ثقة الاسلام»، بزرگ این خاندان است. وی، از شاگردان شیخ احمد احسایی بود. فرزند او، میرزا موسی ثقة الاسلام نیز از علمای شیخیه‌ی تبریز بود. وی، در سال ۱۳۳۰ ق، به جرم مشروطه خواهی و مبارزه با روس‌ها، به دست روس‌های تزاری، در تبریز به دار آویخته شد. برادر او، میرزا محمد نیز از علمای شیخیه‌ی تبریز به شمار می‌رفت.

خاندان احقاقی

سومین طایفه‌ی شیخیه‌ی آذربایجان، خاندان «احقاقی» اند. بزرگ این خانواده، میرزا محمد باقر اسکویی (۱۳۰۱ - ۱۲۳۰ ق.) از مراجع تقلید و دارای رساله‌ی عملیه، بود. او، شاگرد میرزا حسن، مشهور به «گوهر» (م ۱۲۶۶ ق.)، از شاگردان شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی، بود. پسران سید کاظم رشتی، در کربلا، نزد او درس می‌خواندند. او، پس از درگذشت سید، دعوی جانشینی او را کرد. [۵]. فرزند میرزا محمد باقر، میرزا موسی احقاقی (۱۳۶۴ - ۱۲۷۹ ق.) نیز از علما و مراجع شیخیه است. او، کتابی به نام «احقاق الحق و إبطال الباطل» نگاشت و در آن، عقاید شیخیه را به تفصیل، بیان کرد. پس از این تاریخ، او و خاندان‌اش به احقاقی مشهور شدند. در این کتاب، برخی از آرای شیخیه‌ی کرمان و محمد کریم خان، مورد انتقاد و ابطال قرار گرفته است. [۶]. از جمله فرزندان میرزا موسی احقاقی، میرزا علی، میرزا حسن، میرزا محمد باقر هستند که [صفحه ۳۹۸] از علمای بزرگ شیخیه‌ی احقاقیه بودند. هم اینک، مرکز این گروه، کشور کویت است و ریاست آن را تا چندی قبل، میرزا حسن احقاقی بر عهده داشت که مرجع فقهی شیخیه‌ی آذربایجان و اسکو به شمار می‌رفت و پس از درگذشت وی، فرزندش عهده‌دار مسایل شرعی پیروان پدرش گردید. [۷].

یادآوری

یکی از عالمان و نویسندگان شیخیه‌ی احقاقیه، در کتابی به نام «حقایق شیعیان» به تعریف و تمجید شیخ احمد احسائی پرداخته، اعتقادات باطلی که بدو منسوب است، را انکار کرده، و بر این عقیده است که دشمنان شیخ، به وی نسبت‌های ناروایی داده‌اند و ساحت شیخ از هر گونه عقیده‌ی خلاف مشهور بزرگان شیعه مبرا است. وی، انحراف فکری به وجود آمده پس از سید کاظم رشتی را به برخی از شاگردان فرومایه‌ی سید نسبت می‌دهد و مدعی است که شیخ و سید و طرفداران حقیقی آنان، از این نوع ادعاها، بیزارند و در حقیقت، خود علمای شیخیه بودند که به جنگ مدعیان «رکنیت» یا «ناطقیت» و «بابیت» رفته‌اند. [۸].

تفاوت آرا میان شیخیه کرمان و آذربایجان

شیخیه کرمان و آذربایجان، در اعتقادات، خود را پیرو آرای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می‌دانند، اما در فروع دین و اعمال، با هم اختلاف نظر دارند. کرمانی‌ها، از شیوه‌ی اخباریگری پیروی می‌کنند و به تقلید از مراجع اعتقاد ندارند، اما شیخیه آذربایجان، به اجتهاد و تقلید معتقدند و از مراجع تقلید خودشان پیروی می‌کنند. البته، در عقاید نیز شیخیه آذربایجان بر خلاف شیخیه کرمان، خود نیز به اجتهاد می‌پردازند و آرای شیخ احمد و سید کاظم را بر اساس تلقی خویش از احادیث تفسیر می‌کنند. از دیگر اختلافات کرمانی‌ها و آذربایجانی‌ها، مسئله‌ی «رکن رابع» است. شیخیه کرمان، [صفحه ۳۹۹] اصول دین را چهار اصل توحید و نبوت و امامت و رکن رابع می‌دانند، اما شیخیه آذربایجان، به شدت، منکر اعتقاد به رکن رابع هستند [۹] و اصول دین را پنج اصل توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت می‌دانند. آنان، چنین استدلال می‌کنند که شیخ احمد احسائی، در ابتدای رساله‌ی حیاة النفس، و سید کاظم رشتی در اصول عقاید، اصول دین را پنج اصل مذکور می‌دانند و در هیچ یک از کتب و رسائل این دو نفر، نامی از رکن رابع برده نشده است. [۱۰]. [صفحه ۴۰۱]

شیخیه بابیه

از رویدادهای مهم در فرقه‌ی شیخیه پس از درگذشت سید کاظم رشتی، ادعای جانشینی وی از سوی میرزا علی محمد شیرازی و اعلام حمایت برخی از عالمان شیخی و شاگردان سید از او بوده است. آن ادعا و این اعلام حمایت نامیمون، منشأ بسیاری از انحرافات عقیدتی و کفر و ارتداد رییس گروه و سایر طرفداران وی گردیده است. چنان که اشارت رفت، ادعای «شیعه‌ی کامل» یا «رکن رابع» و «ناطقیت» در میان فرقه‌ی شیخیه، زمینه‌ساز ادعای «بابیت» و پذیرش آن از سوی جمعی از طرفداران این فرقه شد که خود، فرقه‌ی مستقلی دیگری را تشکیل دادند و به نام «بابیت» شناخته شده‌اند. ادعای دروغین «بابیت»، هر از چند گاهی، از زمان ائمه علیهم‌السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است، اما هیچ یک از مدعیان دروغین آن، به اندازه‌ی میرزا علی محمد باب، جامعه‌ی اسلامی را به انحراف نکشانند. علاوه بر آن - چنان که خواهد آمد - میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابیت، ادعای دیگری را مطرح کرد که زمینه ساز فرقه‌ی دیگری به نام «بهائیت» شد. به توفیق الهی، در ادامه‌ی این سلسله مقاله‌ها، جوانب موضوع را پیگیری می‌کنیم. اینک به معرفی فرقه‌ی «بابیه» می‌پردازیم.

بنیانگذار فرقه‌ی بابیه

فرقه‌ی «بابیه» به دست میرزا علی محمد شیرازی، ملقب به «باب» تأسیس شد. بابیه، او را «حضرت اعلی» و «نقطه‌ی اولی» هم لقب داده‌اند. وی، فرزند سید رضای بزاز است. [۱۱] او، در یکم محرم سال ۱۲۳۵ هجری، مطابق با ۱۳ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی، در شیراز به دنیا آمد. [۱۲]. مادر او، فاطمه بیگم نام داشت. در طفولیت، پدرش وفات کرد و او تحت حمایت عموی خود حاجی سید علی

تربیت یافت. وی، تحصیلات ابتدایی‌اش را در شیراز آغاز کرد و در نوجوانی به بوشهر رفت و نزد [صفحه ۴۰۲] شخصی به نام شیخ محمد که به «شیخ عابد» شهرت داشت، به تحصیل پرداخت. [۱۳]. شیخ عابد که از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود [۱۴] در بوشهر (ایران) به تعلیم و تربیت و تدریس اشتغال داشت. سید علی محمد، نزد او، به خواندن و نوشتن پرداخت و قسمتی از ادبیات فارسی و عربی و کلیات مطالب و آموزه‌های شیخیه را آموخت و بدین ترتیب از همان دوران، با نام رؤسای شیخیه (احسائی و رشتی) آشنا شد.

تحصیل و تجارت باب

تحصیلات سید علی محمد، اندک بود. او، در نوشتن مطالب به زبان فارسی و بویژه عربی، دچار اشتباهات فاحش شده که نشانه‌ی عدم اطلاع کافی وی از ادبیات زبان عربی و فارسی است. او، پس از مدتی کوتاه که به تحصیل پرداخته بود، دست از آن کشید و در هفده سالگی، همراه دایی خویش، میرزا سید علی تاجر، شغل پدر را پیشه‌ی خویش ساخت. [۱۵] وی، حدود پنج سال در «بوشهر» که دارای هوایی گرم است، اقامت گزید و با داد و ستد در بندر بوشهر، زندگی خویش را می‌گذراند. برخی آورده‌اند، چون وی، مجذوب مسایل مذهبی بود، در پناه قیافه‌ی محجوب و چهره‌ی زیبا و حسن خلق و سلوک با مردم، توانست عده‌ای را به سوی خود جلب کند. [۱۶].

حضور در مجلس درس سید کاظم رشتی

سید علی محمد، پس از توقف پنج ساله در بوشهر، با رها کردن تحصیل و تجارت، به شیراز بازگشت و از آن جا به مکه سفر کرد، سپس برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام و تحصیل علم، به کربلا رفت و در آن جا، به جهت سنخیت فکری و شنیدن آوازه‌ی سید کاظم رشتی - شاگرد و جانشین و مفسر آرای شیخ احمد احسائی - به وی گرایش پیدا کرد. چنان که پیش از این آورده‌ایم، شیخ احمد احسائی، معتقدات باطل‌اش را به بعضی از شاگردان‌اش، از جمله سید کاظم رشتی انتقال داد. از مهم‌ترین آن افکار، در ارتباط با بحث [صفحه ۴۰۳] ما، ترکیب معجونی از افکار غلو آمیز درباره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و این که آنان «مظاهر تجسم یافته‌ی خدا» یا «خدایان مجسم» اند و این که لازم است در هر زمان، یک نفر میان مردم و امام زمان، «باب» و «واسطه‌ی فیض روحانی» باشد، می‌توان یاد کرد. سید علی محمد، در مدت توقف خود در کربلا - که ظاهراً، دو یا سه سال طول کشید - در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی در آمد و مورد توجه استادش قرار گرفت. [۱۷]. وی، در مدتی که نزد سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد، با مسائل عرفانی، و تفسیر و تأویل آیات قرآن و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه، آشنا شد و از آرای شیخ احسائی هم آگاهی یافت. [۱۸] علاوه، هنگام اقامت در کربلا، از درس ملا صادق خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت، بهره گرفت و چندی نزد وی بعضی از کتب ادبی متداول آن ایام را فراگرفت. [۱۹]. سید علی محمد، در سال ۱۲۵۷ هجری قمری به شیراز بازگشت و هر گاه فرصت می‌یافت، کتاب‌های دینی را مطالعه می‌کرد. به گفته‌ی خودش: و لقد طالعت سنا برق جعفر العلوی و شاهدت بواطن آیاتها؛ [۲۰]. همانا، کتاب «سنابرق» اثر سید جعفر علوی [مشهور به کشفی] را خواندم و باطن آیات‌اش را مشاهده کردم.

ریاضت غیر شرعی، گام نخست انحراف

سید علی محمد شیرازی، پیش از ابراز ادعاهای دروغین خویش، به ریاضت‌های سخت و بی‌فایده مشغول گردید. وی، در ایامی که به تجارت پرداخته بود، کم کم، دست از آن کشید و در آن ایام، ذوق ریاضت و ذکر و فکر و مراقبه‌ی غیر شرعی که شیوه‌ی

دراویش و صوفیه بود، در سرش افتاد و لذا به ریاضت‌های غیر شرعی و غیر معمول و طاقت فرسا پرداخت. شاید از همین رو باشد که بعضی گفته‌اند، انجام دادن ریاضت‌های سخت، اعتدال مزاج و حواس او را بر هم زد و اختلالی در افکارش پدیدار گردید. در این بار آورده‌اند: [صفحه ۴۰۴] روزها، در آن آفتاب گرم که حدتی به شدت دارد، سر برهنه ایستاده به دعوت عزائم، عزیمت تسخیر شمس داشتن، تا تأثیر حرارت شمس، رطوبت دماغ‌اش را به کلیه، زایل، به روز شمسات‌اش نایل ساخت. [۲۱]. از همان سنین نوجوانی، علامات عدم تعادل روحی در او آشکار بود. به کارهای غیر متعارف دست می‌زد، و طبیعتاً، خرافه‌گرا بود. به «اوراد» و «طلسمات» - که رمالان و افسونگران نادان و حرفه‌ای، جهت ارتزاق و گول زدن ساده لوحان به کار می‌بردند - سخت علاقه‌مند و پابند بود و گاه با همین طلسمات بی‌اساس و اوراد - به زعم خود - به تسخیر جن و یا تسخیر «قوای فلکی» و «روح خورشیدی» می‌پرداخت! چنان که در هوای گرم تابستان بوشهر، هنگام بلندی آفتاب، بر بالای بام می‌ایستاد و برای تسخیر آفتاب، اوراد مجعوله می‌خواند و حرکات ریاضت کشان قدیم هندی را تقلید می‌نمود. [۲۲]. پس وی، گذشته از دل بستگی به اندیشه‌های شیخی و باطنی، به «ریاضت کشی» نیز مایل بود و به هنگام اقامت در بوشهر، در هوای گرم تابستان، از سپیده دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر، بر بام خانه رو به خورشید، اورادی می‌خواند. [۲۳]. این وضعیت، تأثیر زیادی در روحیه‌ی او باقی گذاشت و زمینه‌ی انحراف اعتقادی را فراهم ساخت.

ماجرای پیدایش فرقه‌ی بابیه

ادعای «بابیت» زمانی آغاز شد که سید کاظم رشتی از دنیا رفت و سید علی محمد شیرازی جانشین وی شد. همان گونه که در قسمت پیشین مقاله گفته شد، «شیخیه»، در معارف دینی، فقط به چهار رکن اعتقاد دارند: ۱ - توحید؛ ۲ - نبوت؛ ۳ - امامت؛ ۴ - اعتقاد به شیعه‌ی کامل (رکن رابع) که نیابت خاصه‌ی امام زمان علیه‌السلام مخصوص او است. آنان معتقدند که طریق نیابت خاصه، پس از نواب چهارگانه (۱ - عثمان بن سعید عمروی؛ ۲ - ابوجعفر محمد بن عثمان؛ ۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمری) برخلاف اعتقاد فقیهان و محدثان شیعه، مسدود نشده و همچنان [صفحه ۴۰۵] راه نیابت خاصه، مفتوح است. شیخیه، شیخ احمد و سپس سید کاظم رشتی را نایب خاص امام زمان علیه‌السلام می‌دانستند و نیز معتقد بودند که امام زمان علیه‌السلام در عالم موهومی به نام «هورقلیا» زیست می‌کند و آن گاه که پروردگار اراده فرماید، از آن جا نزول می‌کند و به وظیفه‌ی اصلاح عالم از مفاسد، قیام می‌کند. این اعتقادات، نزد علمای امامیه باطل است. طبق نصوص قطعی، مهدی موعود علیه‌السلام در همین عالم خاکی و در بدن عنصری است و به زندگی طبیعی خود به حفظ الهی، ادامه‌ی حیات می‌دهد تا مشیت خداوند بر قیام و ظهور او تعلق گیرد. بعد از وفات سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ یا ۱۲۶۰ هجری قمری، ابتدا معلوم نبود چه کسی جانشین وی در رکن رابع (یعنی «شیعه‌ی کامل») خواهد بود. از این رو، اغلب شاگردان وی، از قبیل ملا حسین بشرویه، ملا علی بسطامی، حاج محمد علی بارفروشی، آخوند ملا عبدالجلیل ترک، میرزا عبدالهادی، میرزا محمد هادی، آقا سید حسین یزدی، ملا حسن بجزستانی، ملا بشیر، ملا باقر ترک، ملا احمد ابدال،... چهل روز در کوفه به سر بردند و در صدد برآمدنند که یک وجود فوق العاده را بیابند به گونه‌ای که اگر از استادشان بالاتر نباشد، لااقل با او برابری کند و جانشین وی گردد. بسیاری از این افراد، پیش از آن که از هم جدا شوند، هم پیمان و هم قسم گشتند که اگر به یافتن کسی که قرآن و استادشان سید کاظم رشتی خبر داده، موفق شدند، نتیجه‌ی تحقیقات‌شان را به هم اطلاع دهند. [۲۴]. از سوی دیگر، چند نفر نامزد منصبی شدند که از جمله‌ی آنان، حاجی محمد کریم خان کرمانی، میرزا حسن گوهر، میرزا باقر، میرزا علی محمد شیرازی و... بودند. این امر، سبب اختلاف و پراکندگی در فرقه‌ی شیخیه گردید. در این میان، ملا حسین بشرویه - که مجذوب لباس زهد و پرهیزکاری (ظاهری) سید علی محمد شیرازی شده بود - قرار گذاشت که نام او را بلند کند. بدین منظور، با عده‌ای از شاگردان سید کاظم صحبت کرد تا در تعیین شخص

شایسته‌ای برای جانشینی سید کاظم کوشش کنند و خود اظهار داشت: «این کار، جز از راه مکاشفه به دست نخواهد آمد.» لذا به [صفحه ۴۰۶] مسجد کوفه رفت و چله نشست و پس از یک اربعین بیرون آمد و گفت: «مکاشفه‌ای صورت نگرفت.» بار دیگر، چهل روز در مسجد کوفه به عبادت پرداخت و سپس از مسجد بیرون آمد و اظهار داشت: «مکاشفه، رخ داد و دریافتم که جانشین بحق سید کاظم رشتی، سید علی محمد است.» [۲۵]. با انتشار این مطلب، عده‌ای از فرقه‌ی شیخیه که با این نوع ادعا مانوس بودند، به سید علی محمد شیرازی گرایش بیش‌تری نشان دادند و وی هم در سال ۱۲۶۰ هـ.ق در سن ۲۵ سالگی، جانشینی استادش سید کاظم رشتی را اعلام کرد.

ادعای باییت

پس از انتشار جانشین شدن سید علی محمد در سال ۱۲۶۰ هـ.ق، فرصت را غنیمت شمرد، از استقبال عده‌ای از شیخیه استفاده کرد، پای را از جانشینی استادش فراتر نهاد و در خانه‌ی خود، در شیراز، نخستین بار دعوت را به ملا حسین بشرویه آشکار ساخت و خود را «باب» امام دوازدهم شیعیان (یعنی واسطه‌ی میان مردم و امام زمان علیه‌السلام) معرفی کرد. بر این اعتقاد اصرار داشت که برای پی بردن به اسرار و حقایق بزرگ و مقدس ازلی و ابدی، باید مردم به ناچار از «در» بگذرند و به حقیقت رسند. لذا می‌گفت: «مردم، باید به من ایمان آورند تا به کمک من - که واقف به اسرار هستم - بر آن اسرار دست یابند.» ادعای سید علی محمد شیرازی، چون شگفت‌آورتر از دعاوی سایر رقیبان بود، واکنش بزرگ‌تری یافت و نظر گروهی از شیخیان به سوی او معطوف گشت تا آن که در مدت پنج ماه، هجده تن - که اغلب آنان از شاگردان سید کاظم رشتی و همگی شیخی مذهب بودند - پیرامون‌اش را گرفتند. [۲۶] بعدها، سید علی محمد، آنان را حروف «حی» نامید. سید علی محمد، غالباً، این حدیث مشهور را می‌خواند: «أنا مدینه العلم و علی بابها» و مقصودش این بود که همان‌گونه که رسیدن به خداوند، جز از طریق رسالت و ولایت ممکن نیست، رسیدن به این مراتب هم جز از طریق واسطه، مشکل و غیر ممکن است و [صفحه ۴۰۷] او، همان واسطه‌ی کبرا است. [۲۷]. نویسنده‌ی بابی مسلک کتاب «نقطه‌ الکاف» آورده است: [وی] در سنه‌ی اول، ادعای باییت نمودند و در سنه‌ی دوم که ادعای «ذکریت» فرمودند [!] مقام باییت خود را مفوض به جناب آخوند ملا حسین [بشرویه] نمودند. لهذا ایشان، «باب» گردیدند و در سنه‌ی اول، «باب‌الباب» بودند. [۲۸]. بر اساس بعضی از گزارش‌های دیگر، سید علی محمد شیرازی، پس از مراجعت از سفر مکه، به همراه یکی از مریدانش به نام محمد علی بارفروشی، وقتی به بوشهر رسید، دستور داد تا در یکی از مساجد این شهر، عبارت «أشهد أن علیاً قبل نبیل (باب) بقیة الله» را در اذان داخل کنند؛ [۲۹] که تصریح دارد بر این که «علی» قبل از «نبیل» (علی نبیل) که به حساب جمل با «علی محمد» برابر می‌شود - باب امام زمان علیه‌السلام است. علی محمد شیرازی در تفسیر سوره‌ی یوسف، آورده است: یا أيها الملائة أنا باب إمامکم المنتظر یقول من اتبعنی فإنه منی و من عصانی فإن الله قد أعد له فی القیامة نارا من نار حدید کبیرا. [۳۰]. و نیز آورده است: یا عبدالله! اسمعوا نداء الحجة من حول الباب... [۳۱].

ادعاهای دروغین دیگر

ادعای ذکریت

سید علی محمد شیرازی، پس از آن که لقب «باب» را به طور رسمی یدک کشید، در آغاز امر، بخش‌هایی از قرآن کریم را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل و تصریح کرد که امام دوازدهم شیعیان، او را مأمور داشته تا جهانیان را ارشاد کند و خویشتن را «ذکر» نامید. مقام «ذکر» و «فؤاد»، بالاترین مراحل سلوک است. وی، در آغاز تفسیرش بر سوره‌ی یوسف می‌نویسد: [

صفحه ۴۰۸] الله قد قدر أن يخرج ذلك الكتاب في تفسير أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، علي عبده، ليكون حجة الله من عند الذكر علي العالمين بليغا، [۳۲]. همانا، خدا مقدر کرده که این کتاب، از نزد محمد، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر علی، پسر ابی طالب، بر بنده‌اش برون آید تا از سوی ذکر (سید علی محمد) حجت بالغه‌ی خدا بر جهانیان باشد.

ادعای مهدویت

همین که از دعاوی «بابت» و «ذکریت» مدتی گذشت و گروهی نزد سید علی محمد شیرازی جمع شدند، وی ادعای خود را تغییر کرد و از «مهدویت» سخن به میان آورد و گفت: من ام آن کسی که هزار سال می‌باشد که منتظر آن می‌باشید. [۳۳]. برخی آورده‌اند، خود «باب» از عراق به مکه رفت و چنان که بایان گفته‌اند، در آن جا دعوی مهدویت خود را علنی ساخت. در اخبار ظهور مهدی علیه‌السلام آمده است که او، ابتدا در مسجد الحرام، خود را معرفی می‌کند، او نیز به مکه رفت. سپس به بوشهر بازگشت، رحل اقامت افکند. مدت دعوت قائمیت و مهدویت او، حدود دو سال و نیم در آخر زندگی‌اش بیش نبود و با وجود توبه نامه، در ادعای خویش ثبات قدم نداشته است. [۳۴] اندیشه‌مندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، کتاب‌های بسیاری در رد این فرقه نوشته‌اند که در ادامه‌ی این سلسله نوشتار، تعدادی از آن‌ها را یادآور خواهیم شد. إن شاء الله.

ادعای رسالت

علی محمد شیرازی، به ادعاهای واهی «بابت»، «ذکریت» و «مهدویت» بسنده نکرد، و [صفحه ۴۰۹] انحراف و گمراهی را به حدی رسانید که مقام ادعای مهدویت را به مرتبه‌ی «رسالت» تبدیل کرد و مدعی نزول کتاب جدید و دین نو گردید و به گمان خود، احکام جاودانه‌ی اسلام را با نوشتن کتاب بیان نسخ کرد! وی، در این باره نوشت: در هر زمان، خداوند جل و عز، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید. در سنه‌ی هزار و دویست و هفتاد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کتاب بیان و حجت را ذات حروف سبع [علی محمد که دارای هفت حرف است] قرار داد. [۳۵]. آری، بدین سان بود که انحراف کوچک «ادعای بابت»، به انحراف بزرگی چون «ادعای رسالت» منجر شد و عده‌ای به گمراهی و ضلالت روی آوردند. وی، خود را برتر از همه‌ی انبیای الهی می‌انگاشت و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشت [۳۶] و عقیده داشت که با ظهورش، آیین اسلام، منسوخ، و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است. [۳۷]. بدین ترتیب، علی محمد شیرازی، هر از چند گاهی، دعاوی خود را به مقامات بالاتری تغییر می‌داد و سخنان پیشین را برای یاران‌اش تأول می‌کرد و آنان را در پی خود می‌کشید.

اعتراض و مناظره علما با میرزا علی محمد

اشاره

اظهار دعاوی دروغین و تأویلات سخنان و ادعاهای متناقض، مورد اعتراض شدید علمای دین و بزرگان شیعه در آن عصر گردیده است. برای روشن شدن حقایق و آگاهی بیش تر مردم، جلسات نقد و بررسی و مناظره تشکیل شد که اجمالی از آن‌ها چنین است: پس از مراجعت سید علی محمد از سفر مکه به بوشهر، زمانی که هنوز از ادعای «بابت» پا را فراتر نگذاشته بود، به خاطر اعتراض علما و مردم متدین، به دستور والی فارس، در ماه رمضان سال ۱۲۶۱ هجری قمری دستگیر و به شیراز فرستاده شد. در شیراز، پس از

تنبیه، نزد امام جمعه‌ی آن شهر، اظهار ندامت و توبه کرد و به قول یکی از [صفحه ۴۱۰] مریدان‌اش، بر فراز منبر در حضور مردم گفت: لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند... [۳۸]. پس از آن، شش ماه در خانه‌ی پدری خود، تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه‌ی ماکو تبعید شد. در زمان تبعید در قلعه، با مریدان‌اش ملاقات و مکاتبه داشت و از این که می‌شنید، آنان در کار تبلیغ دعاوی او سعی وافر دارند، به شوق می‌افتاد و سخنانی را به عنوان کلمات الهی به مریدان عرضه می‌داشت. وی، کتاب بیان را در همان قلعه نوشت [۳۹] و مدعی شد که به وی وحی گردیده است. دولت محمد شاه قاجار، برای آن که پیوند او را با مریدان‌اش قطع کند، در صفر ۱۲۶۴ وی را از قلعه‌ی «ماکو» به قلعه‌ی «چهریق» در نزدیکی ارومیه، منتقل کرد. در اواخر سلطنت محمد شاه، به دستور حاجی میرزا آغاسی (وزیر محمد شاه) سید علی محمد را از قلعه‌ی چهریق به تبریز بردند و با حضور ناصرالدین میرزا - که در آن وقت ولی عهد بود - و چند تن از علما، مجلسی را ترتیب دادند و سید علی محمد را در آن مجلس حاضر کردند. علی محمد، در آن جلسه، آشکارا از مقام «مهدویت» خود سخن گفت و ادعای «بابیت» امام زمان را که پیش از آن، بدان تصریح کرده بود، به «بابیت علم خداوند» تأویل کرد و چون از او درباره‌ی برخی مسایل دینی پرسیدند، از پاسخ فروماند. در آن جلسه که ولی عهد و عده‌ای از علمای تبریز، از جمله حاجی ملا محمود و ملا محمد مامقانی و... حضور داشتند، آخوند ملا محمد گفت: «سید! از معجزه و کرامت چه داری؟». سید پاسخ داد: «اعجاز من، این است که برای عصای خود؛ آیه نازل می‌کنم.» و به خواندن این فقره آغاز کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السماوات و الأرض كما خلق هذه العصا آیه من آیاته!» وی، اعراب برخی کلمات را غلط خواند. مثلاً «تاء» در «السماوات» را به فتح قرائت [صفحه ۴۱۱] کرد و چون به وی تذکر دادند که آن را به کسره بخواند، وی، ضاد در «الأرض» را مکسور خواند! در این میان، امیر اصلاخان که در مجلس حضور داشت گفت: «اگر این قبیل فقرات از جمله‌ی آیات شمرده شود، من هم می‌توانم تلفیق کنم و گفت: «الحمد لله الذی خلق العصا كما خلق الصباح و المساء!» [۴۰]. گزارش تفصیلی این جلسه، در منابع تاریخی آمده است. نیکلا، در تاریخ خود، و نیز ناسخ التواریخ، با بسط بیش‌تری آن را آورده است. [۴۱].

تنبیه و توبه‌ی باب

پس از آشکار شدن عجز سید علی محمد در اثبات ادعای خود، وی را چوب زدند و تنبیه کردند. او، از دعاوی خویش تبری جست و اظهار پشیمانی کرد. سپس توبه‌نامه‌ای تنظیم کرد و به قصد طلب عفو، برای شاه ارسال داشت. متن توبه‌نامه‌ی «باب» که نسخه‌ی اصلی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، نگهداری می‌شود و خطاب به شاه قاجار نوشته شده - و یکی از مریدان‌اش در کتاب خود آورده - [۴۲] به این شرح است: «فداک روحی. الحمد لله كما هو أهله و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه‌ی عباد خود شامل گردانیده. فحمداه له ثم حمدا که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطوفت‌اش عفو از بندگان و ستر بر مجرمان و ترحم به داعیان [یاغیان] فرموده: أشهد الله و من عنده که این بنده‌ی ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد. اگر چه بنفسه، وجودم ذنب صرف است، ولی چون قلب‌ام، موقن به توحید خداوند، جل ذکره، و به نبوت رسول او ولایت اهل ولایت او است، و لسان‌ام، مقرر بر کل ما نزل من عند الله است، امید رحمت او را دارم و مطلقاً، خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بود، از قلم جاری شده، غرض‌ام عصیان نبوده و در هر حال، مستغفر و تائب‌ام [صفحه ۴۱۲] حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد و أستغفرالله ربی و أتوب الیه من أن ینسب إلی أمر. و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده، دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه‌ی حضرت حجّه الله علیه‌السلام را محض ادعا مبطل [می‌دانم] و این بنده را چنین ادعایی نبوده و نه ادعای دیگر. مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت، چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات سلطانی و رأفت و رحمت

خود، سرفراز فرمایند. والسلام

آشوب و قتل و غارت بایان

بدین سان، سید علی محمد از دعاوی خود، بازگشت، ولی توبه‌ی او، صوری بود. پیش از توبه‌ی اخیر، در شیراز نیز بر فراز منبر و در برابر مردم، نیابت و باییت خود را انکار کرد، اما چیزی نگذشت که ادعاهای بالاتری را به میان آورد و از پیامبری و رسالت خویش سخن گفت. در اواخر سلطنت محمد شاه و پس از مرگ او (۱۲۶۴) از سوی مریدان سید علی محمد، آشوب‌هایی در کشور پدید آمد که از جمله، رویداد قلعه‌ی شیخ طبرسی در مازندران بود. در این آشوب، جمعی از بایان به رهبری ملا حسین بشرویه و ملا محمد علی بارفروشی، قلعه‌ی طبرسی را پایگاه خود قرار دادند و اطراف آن را خندق کردند و خود را برای جنگ با قوای دولتی آماده ساختند. از سوی دیگر، بر مردم ساده دل که در پیرامون قلعه زندگی می‌کردند به جرم «ارتداد» هجوم آورده، به قتل و غارت ایشان می‌پرداختند، یکی از بایان می‌نویسد: جمعی رفتند و در شب، یورش برده، ده را گرفتند و یکصد و سی نفر را به قتل رسانیدند. تمه، فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه‌ی ایشان را جمیعا به قلعه بردند. [۴۳]. [صفحه ۴۱۳] آنان چنین می‌پنداشتند که یاران مهدی موعودند و به زودی، جهان را در تسخیر خود خواهند گرفت و بر شرق و غرب، فرمانروایی می‌کنند. همان فرد می‌نویسد: حضرت قدوس [محمد علی بارفروشی] می‌فرمودند که «ما هستیم سلطان بحق، و عالم، در زیر نگین ما می‌باشد و کل سلاطین مشرق و مغرب، به جهت ما خاضع خواهند گردید». [۴۴]. پس میان ایشان و نیروی دولتی جنگ در گرفت و فتنه‌ی آنان با پیروزی قوای دولت و کشته شدن ملا محمد علی بارفروشی در جمادی الثانیه ۱۲۶۵ پایان گرفت. در زنجان نیز شورش‌ی به سرکردگی ملا محمد علی زنجان‌ی (در سال ۱۲۶۶ ه) پدید آمد که به شکست بایان انجامید. در تهران نیز گروهی از بایان به رهبری علی ترشیزی بر آن شدند تا ناصرالدین شاه و امیر کبیر و امام جمعه‌ی تهران را به قتل رسانند، اما نقشه‌ی آنان کشف شد و سی و هشت تن از سران بایان، دستگیر و هفت تن از آنان کشته شدند. شگفت آن که مریدان سید علی محمد، در جنگ‌های قلعه‌ی طبرسی و زنجان، از مسلمانی دم می‌زدند و نماز می‌گزارند و از «باییت» سید علی محمد جانب‌داری می‌کردند. [۴۵]. ظاهراً، در آن هنگام، هنوز ادعای مهدویت و نبوت وی به آنان نرسیده بود. از این رو، به اعتراف وقایع نگاران بابی، برخی از بایان به محض این که در «بدشت» از ادعای مهدویت سید علی محمد و تغییر احکام اسلام با خبر شدند، به شدت از او روی گرداندند. [۴۶].

فتوای علما برای اعدام باب

پس از مرگ محمد شاه و بالا گرفتن فتنه‌ی بابیه، میرزا تقی خان امیرکبیر (صدر اعظم ناصرالدین شاه) مسامحه در کار سید علی محمد باب را روا ندید و تصمیم گرفت او را در ملاً عام به قتل رساند و از این راه، آتش شورش‌ها را فرونشاند و برای این کار، از برخی [صفحه ۴۱۴] علما فتوا خواست، ولی به گفته‌ی ادوارد براون: دعاوی مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی‌مغز و بی‌اساس و رفتار جنون آمیز او، علما را بر آن داشت که به علت شبهه‌ی خبط دماغ، بر اعدام وی رأی ندهند. [۴۷]. با وجود این، برخی از علما که احتمال خبط دماغ درباره‌ی سید علی محمد را نمی‌دادند و او را مردی دروغگو و ریاست طلب می‌شمردند، به قتل وی فتوا دادند و سید علی محمد به همراه یکی از پیروانش، در بیست و هفتم شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیر باران شد. [۴۸]. با اعدام باب، همه‌ی قضایای این طایفه به پایان نرسید، بلکه عده‌ای از طرفداران، باز به تبلیغ این مرام ادامه دادند تا آن که سرانجام کارشان با ادعای واهی شخص دیگری به نام حسین علی نوری گره خورد و مسلک «بهاییت» پی‌ریزی شد. به توفیق الهی، موضوع «باییت» را با معرفی بخشی از کتاب‌هایی که در رد این فرضه ضاله نشر یافته، پی می‌گیریم.

پاورقی

[۱] ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۲۶۸ - ۲۶۶.

[۲] ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۸ - ۹۷؛ هفتاد و دو ملت، ص ۱۵۵ - ۱۵۳.

[۳] برای آشنایی بیشتر با دیوان اشعار و غزلیات او، به لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۱۹، ص ۳۲۴ - ۳۲۱ مراجعه شود.

[۴] برای توضیحات بیشتر خاندان حجه الاسلام، به لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۹، ص ۳۲۵ - ۳۲۰ مراجعه شود.

[۵] فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵.

[۶] ر. ک: إحقاق الحق، ص ۲۲۳ - ۱۶۷.

[۷] ر. ک: قرنان من الاجتهاد و المرجعیة فی أسرة الإحقاقی، میرزا عبدالرسول الحائری الإحقاقی؛ مقدمه و حواشی «دیوان اشعار نیر

تبریزی» به قلم میرزا عبدالرسول احقاقی؛ آشنایی به فرق و مذاهب اسلامی، رضا برنجکار، ص ۱۷۸ - ۱۷۵.

[۸] ر. ک: حقایق شیعیان، میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی، چاپ تبریز، سال ۱۳۳۴ شمسی. برای آگاهی بیشتر خوانندگان از

مطالب کتاب، فهرست مندرجات آن را نقل می‌کنیم: شیخ احسائی و قضاوت‌های تاریخ، شیخ احسائی و اصول الدین، شیخ

احسائی و امام غایب؛ شیخ احسائی و طریقه‌ی اصولی و اخباری؛ شیخ احسائی و حکما و فلاسفه؛ شیخ احسائی و رکن رابع؛

عداوت بایه و بهاییه با شیخ احسائی و رکن رابع؛ عداوت بایه و بهاییه با شیخ احسائی و طرفداران حقیقی او؛ شیخ احسائی و

شریعت مقدس حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، شیخ احسائی و کلی بودن امام؛ شیخ احسائی و نام شیخی و کشفی؛

شیخ احسائی و معاد جسمانی؛ شهادت دانشمندان بزرگ اسلام درباره‌ی حضرت شیخ بزرگوار. او، قسمتی از اجازه نامه‌های سید

مهدی طباطبایی بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی کبیر و شیخ حسین آل عصفور و میرزا مهدی شهرستانی و سید آقا علی طباطبایی و

میرزا محمد باقر خوانساری را درباره‌ی شیخ احسائی آورده است و کتاب را با عنوان «پس از شیخ احسائی» و بر شمردن کتب و

تألیفات شیخ، به پایان برده است. نویسنده، در موضوع «پس از شیخ احسائی» نوشته است: «بعد از مرحوم شیخ احسائی، شاگردان و

طرفداران وی، همگی، یک دل و یک زبان، در کمال اتحاد و اتفاق، از یک طرف، نظریه و مشرب شیخ را در حکمت الهی و

فضایل و مناقب آل بیت اطهار علیهم السلام ترویج می‌دادند و از طرف دیگر، از جانب استاد بزرگوارشان مدافعه می‌کردند و بهتان

و افترای مدعیان را رد می‌نمودند و در میان ایشان تا آخرین نفس، اختلافی پدید نیامد، به جهت این که صحبت واحد ناطق و رکن

رابعی در بین نبود تا این که هر کدام، برای خود، رتبه و مقامی را ادعا بنمایند، بلکه عموم تلامذه‌ی آن بزرگوار، در عرض واحد،

دارای رسائل و رأی و مریدانی بودند. مرحوم شیخ علینقی (فرزند شیخ) در کرمانشاه، مرحوم سید کاظم رشتی و مرحوم میرزا حسن

گوهر، در کربلا، و مرحوم ملا محمد حجه الاسلام، در تبریز، و مرحوم ملا عبدالرحیم، در قلعه شیشه (قره باغ) و امثال ایشان، در

انحای بلاد که هر کدام را حوزه و تابعی بود و در شهر و حومه‌ی خویش، مرجع و پیشوا بودند. آری، در مرکز، یعنی در کربلا

معلی، مرحوم سید کاظم رشتی، حوزه‌ی علمیه‌اش بزرگ‌تر و احترام‌اش نزد همدوشان خود بیشتر بوده، اما پس از مرحوم سید کاظم

رشتی، میان شاگردان او اختلاف شدید واقع شد. و علت‌اش، همان بروز عقیده‌ی بابیت و رکنیت، (ناطقیت) بود که چند نفر از

شاگردان فرومایه‌ی آن مرحوم ابتکار نموده، هر یک به عنوان خاصی، نیابت خاصه را ادعا کردند و همهمه و غوغایی در جامعه‌ی

تشیع انداختند و این سلسله‌ی پاک را آلوده ساختند...». ر. ک: حقایق شیعیان، ص ۵۵ - ۵۴. خوانندگان محترم، توجه دارند که

حتی به اعتراف این نویسنده‌ی شیخی مسلک نیز، شاگردان سید کاظم - که شیخی بودند - بستر پیدایش بابیت و رکنیت شده‌اند.

[۹] ر. ک: إحقاق الحق، ص ۲۲۳ - ۱۶۷.

[۱۰] ر. ک: حقایق شیعیان، ص ۴۷ - ۷؛ کلمه‌ای از هزار، غلامحسین معتمد الاسلام، ص ۶۶ - ۶۴، تبریز، چاپخانه‌ی شفق، ۱۳۹۸

(نقل از: آشنایی با فرق و مذاهب، ص ۱۷۹ - ۱۷۸).

[۱۱] در کتاب آیین باب، ص ۴، آمده است: «پدر سید علی محمد، سید علی رضا و نام جدش سید ابراهیم پسر سید فتح الله است. و خود «باب» هم در کتاب بین الحرمین، نام خود و نیاکان‌اش را چنین نوشته است.

[۱۲] «باب» در کتاب بین الحرمین، درباره‌ی زمان ولادت‌اش آورده است: «و انه لعبد قد ولد فی یوم اول المحرم من سنه ۱۲۳۵...». بعضی هم نوشته‌اند که میرزا علی محمد شیرازی، در یکم محرم ۱۲۳۶ هجری قمری (نهم اکتبر ۱۸۲۰ میلادی) در شیراز به دنیا آمد و در ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری (نهم ژوئیه سال ۱۸۵۰ میلادی) در نزدیکی ارگ تبریز، در سن سی سالگی، تیرباران شده است. ر. ک: لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۹، ص ۳۲.

[۱۳] بعید نیست که مخاطب «باب» در این عبارت: «ان یا محمد معلمی، لا تضربنی فوق حد معین...»، معلم وی، همین شیخ محمد عابد باشد. (این عبارت در کتاب بیان عربی، ص ۲۵، آمده است).

[۱۴] ر. ک: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، اشراق خاوری، ص ۶۴ - ۶۳.

[۱۵] ر. ک: مقاله‌ی سیاح، ص ۵. این کتاب، تألیف عباس افندی (پسر بزرگ حسینعلی بهاء) است که نام‌های دیگری هم مانند سرگذشت یک مسافر، روزنامه‌ی یک مسافر، شرح سیاح دارد. بنا به نقل مؤلف الکوکب الدریه، ص ۷، این کتاب در بمبئی (هندوستان) و نیز از سوی ادوارد براون در انگلستان به چاپ رسیده است.

[۱۶] ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، ص ۳۲.

[۱۷] «...»، ولی با توجه به اسناد تاریخی، جایی برای چنین ادعایی باقی نمی‌ماند.

[۱۸] أسرار الآثار خصوصی، فاضل مازندرانی، ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۲.

[۱۹] همان، ج ۴، ص ۳۷۰.

[۲۰] ظهور الحق، فاضل مازندرانی، ج ۳، ص ۴۷۹. این کتاب، از جمله کتاب‌های فرقه بهاییه است که در مصر به چاپ رسیده است.

[۲۱] ر. ک: روضه الصفاء ناصری، رضاقلی خان هدایت. از صفحه‌ی ۱۲۷۰ تا صفحه‌ی ۱۲۷۴ جلد دهم این کتاب، مطالبی درباره‌ی بابیه و بهاییه آمده است.

[۲۲] ر. ک: خاتمیت پیامبر اسلام، ص ۴۱؛ تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، عبدالحمید اشراق خاوری، ص ۶۶.

[۲۳] ر. ک: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۶۷.

[۲۴] ر. ک: لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۳۳.

[۲۵] غروب نمود، بعضی از اصحاب با صدق و وفاء آن سرور، نظر به فرمایش آن نیر اعظم، در مسجد کوفه، مدت یک اربعین، معتکف گردیده، ابواب ما تشتهی الأنفس را بر روی خود بسته، و روی طلب، بر خاک عجز و نیاز گذارده و دست الحاح به درگاه موجد کل فلاح برآورده و به لسان سر و جهد در پیش گاه فضل حضرت رب المتعال عارض گردیده که: بار الها! ما گم شدگان در وادی طلب‌ایم، و از لسان محبوب موعود به ظهور محبوب‌ایم، و به جز حضرت تو مقصد و پناهی نداریم. اینک، از تموج بحر بیکران‌ات مستدعی چنان‌ایم که حجاب غیرت را از میان‌های ما و ولی‌ات برداشته، تا چشم فؤاد ما به نور طلعت معرفت‌اش روشن گردد. دل سوخته‌ای ما را از آتش فراق آن سرور افنده‌ی موحدین، به آب وصال‌اش تسلی بخش. چون که فرمایش حضرت خداوند رحمان در این خطاب بود به عباد مقبلین خود که (أدعونی استجب لکم) و لهذا تیر دعای با صدق و اخلاص نقطه انداز پرده‌ی دعوت، به اجابت رسیده و در عالم اشراق، به تجل معرفت جمال غیبی آن شمس وحدت مرآت فؤادش، متجلی گردیده و بیت طلوع‌اش را که کعبه‌ی حقیقت بود، عارف شده، و لهذا قدم طلب در سبیل وصال‌اش، گذارده و به سوی کشور شیراز جان افزا

شتابیده...» نیز ر. ک: لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۹، ص ۳۳.

[۲۶] مؤلف الکوآکب الدریده، اسامی هجده تن از چنین آورده است: حاجی ملا محمد علی بار فروشی (ملقب به «قدوس»); ملا حسین بشرویه (ملقب به «باب‌الباب»); آقا میرزا محمد باقر (از خویشان باب‌الباب که او را «میرزا باقر کوچک» گویا، پسر خالوی باب‌الباب بوده است); آقا محمد حسن (برادر باب‌الباب); ملا علی بسطامی (که سبب ایمان حاج سید جواد کربلایی و مبشر و مبلغ در عراق عرب بود); قره‌العین طاهره؛ شیخ محمد ابدال؛ آقا سید حسین یزدی (ولد آقا سید احمد معروف به «کاتب وحی»); میرزا محمد روضه خوان یزدی؛ سعید هندی؛ ملا محمد خویی؛ ملا خدابخش قوچانی (که به سبب کثرت علم و تحقیق، او را ملا علی رازی گفته‌اند)؛ ملا- جلیل ارومی؛ ملا- باقر تبریزی (که حامل جعبه و قلم دان و الواح نقطه‌ی اولی به جهت بهاء الله توسط ملا عبدالکریم قزوینی بوده است.); ملا یوسف اردبیلی؛ میرزا هادی قزوینی؛ میرزا محمد علی قزوینی (این دو، برادر بودند و در قلعه‌ی طبرسی (در مازندران) کشته شدند)؛ ملا حسین بجستانی (که بعد از قتل باب، دچار تزلزل شد.). ر. ک: الکوآکب الدریده فی مآثر البهائیه، عبدالحسین آیتی (آواره)، ج ۱، ص ۴۳. این کتاب، در ۵۷۵ صفحه در سال ۱۳۴۲ هجری قمری در مصر به چاپ رسید. مؤلف، پس از آن که از فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت روی گردانید، ردیه‌ای بر این کتاب و عقیده‌ی سابق خود نوشت که با نام کشف الحیل، در چهار جلد نشر یافته است.

[۲۷] ر. ک: دائرة المعارف الشیعیه العامه، محمد حسین اعلمی حائری، ج ۶، ص ۲۰.

[۲۸] نقطه‌ الکاف، حاجی میرزا جانی کاشانی، ص ۱۸۱.

[۲۹] بهائیان، محمد باقر نجفی.

[۳۰] احسن القصص، ذیل آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی یوسف.

[۳۱] همان.

[۳۲] احسن القصص، علی محمد شیرازی، ص ۱؛ ر. ک: دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۷.

[۳۳] نقطه‌ الکاف، ص ۱۳۵.

[۳۴] دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵ - ۴.

[۳۵] بیان، ص ۳ (نسخه‌ی خطی).

[۳۶] ر. ک: بیان، ص ۱.

[۳۷] ر. ک: لوح هیکل الدین، علی محمد باب، ص ۱۸ (نسخه‌ی خطی).

[۳۸] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، همان، ص ۱۴۱.

[۳۹] ر. ک: نظر اجمالی در دیانت بهائیت، احمد یزدانی، ص ۱۳، تهران ۱۳۲۹ ش.

[۴۰] ر. ک: ظهور الحق، فاضل مازندرانی، ج ۳، ص ۱۴.

[۴۱] ناسخ التواریخ، بخش قاجاریه، جلد دوم؛ شیخیگری، بابیگری، مرتضی مدرس چهاردهی، ص ۲۰۶ - ۲۰۵؛ لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۴۷ - ۴۴.

[۴۲] کشف الغطاء، ص ۲۰۵ - ۲۰۴، ابوالفضل گلپایگانی، چاپ ترکستان.

[۴۳] نقطه‌ الکاف، ص ۱۶۲؛ حاجی میرزا جانی کاشانی، لیدن ۱۳۲۸ هـ - / ۱۹۱۰ م.

[۴۴] همان.

[۴۵] تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۹۵.

[۴۶] همان، ج ۱، ص ۱۳۰.

[۴۷] بهائیان، ص ۲۵۲، محمد باقر نجفی.

[۴۸] ر. ک: دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۹ - ۱۸، زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، تهران ۱۳۷۵. و نیز ر. ک: الموسوعة الذهبیة للعلوم الإسلامیة، ج ۷، ص ۵۵۵ - ۵۵۴، دکتر فاطمه محبوب، قاهره.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

